

چرا عکاسی هنری؟

در باب عکاسی معاصر

لوسی سوتر | محسن بایرام نژاد

فهرست مطالب

۷	مقدمه‌ی مترجم
۸	درباره‌ی نویسنده
۹	کلام نخست
۲۹	(بخش اول) ژانرهای پیوندی - پرتله
۵۷	(بخش دوم) عینیت‌گرایی و جدیت
۹۱	(بخش سوم) اسناد خیالی
۱۲۱	(بخش چهارم) اصالت
۱۵۵	(بخش پنجم) مکالمات دیجیتال: تماشا و تماشاچی‌ها
۱۸۹	(بخش ششم) ماورای عکاسی
۲۱۹	نمایه
۲۲۵	مرجع بصری

چرا عکاسی هنری؟

عکاسی هنری معاصر پُر از ضد و نقیض است. هر کسی می‌تواند نسبت به آن عقیده‌ی شخصی داشته باشد. با این حال، عکاسی هنری ارائه‌دهنده‌ی حالات نظری و زیباشناختی‌ای است که عموماً برای بخش اندکی از مخاطبان مطلع قابل درک خواهد بود. این کتاب به نیت ساختن پلی میان تصاویر عکاسانه‌ی قابل توجه و مناقشات صورت‌گرفته درباره‌شان طراحی شده است. هر بخش از کتاب معرف نظراتی درباره‌ی مباحث موجود در باب عکاسی هنری است. از آنجا که مؤلف این کتاب عکاس، منتقد و تاریخ‌نگار هنر است، نوشته‌ها نیز همزمان منعکس‌کننده‌ی نقطه‌نظرات خالقین و همچنین مخاطبان آثار بوده و چگونگی قرار گرفتن رسانه‌ی عکاسی در زمینه‌ی بزرگ‌تر فرهنگ و هنر معاصر را دنبال خواهد کرد. این راهنمای تخصصی به جهت توانمندساختن مخاطبان برای تقویت نظرات شخصی‌شان درباره‌ی سازوکار این بخش مهیج و نوین عکاسی معاصر گردآوری شده است.

هر بخش از این کتاب به بررسی رخدادهای اصلی در عکاسی معاصر پرداخته است. بررسی برخی از شیوه‌هایی که افراد مهم و سازمان‌های جریان‌ساز در این حیطه برای همگام کردن معنا و ارزش انجام داده‌اند. این شیوه‌ها و رویکردها، طیف وسیعی از قالب‌هایی هستند که آثار عکاسی معاصر را شامل می‌شوند (از چاپ‌های کلاسیک بر روی کاغدهای نقره‌اندود سیاه‌وسفید و رنگی گرفته، تا تصویرسازی‌های عکاسانه، عکس‌های ارائه‌شده به‌همراه نوشتار، کتاب‌ها، اجراهای چندرسانه‌ای، مستندگرایانه، اینترنت‌محور و قالب‌های ترکیبی، چه آنالوگ یا دیجیتال). مقدمه‌ی کتاب نیز زمینه‌های مختلفی که در آنها عکاسی به‌مثابه‌ی هنر به کار گرفته می‌شود را بررسی خواهد کرد. این بخش از کتاب همچنین هدف عکاسی هنری را، مطابق با نظریات منتقدین و تاریخ‌نگاران این حوزه، مورد کنکاش قرار می‌دهد. این مباحث اگرچه برای درک مبحث ضروری هستند، اما کم‌تر به‌طور مستقیم در کتاب‌های مربوط به عکاسی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

سوال کیف دستی: ارزش و معنا

چه تفاوتی میان یک عکس هنری و کیف دستی شیک وجود دارد؟ این سوال را هر از گاهی از دانشجویان عکاسی می‌پرسم. سوال ساده، خام و تحریک‌کننده‌ایست، اما سرفصل‌های مهمی را برای بحث درباره‌ی چگونگی و چرایی ارزش‌گذاری ما درباره‌ی عکس به‌مثابه‌ی هنر آغاز می‌کند. کلاس سریعاً چند دسته می‌شود. واکنش‌های لحظه‌ای و برخاسته از حس‌های مشترک بلاخره به مباحث پیچیده‌تر می‌انجامد. عموماً و در باب رابطه‌ی عکاسی با فرهنگ تجارت، دانشجویان به چهار دسته تقسیم می‌شوند. عده‌ای اصالت مدرنیستی دارند؛ اعتقاد دارند که عکس هنری دارای بار زیبایی‌شناسانه، بیانگری و ارزش به‌خصوصی است که ماهیتاً با ارزش‌تر از یک کالای تجاری و تولید-انبوه‌شده‌ی دنیای مُد است. عده‌ی دیگر منتقدان واقع‌گرا هستند؛ استدلال می‌کنند که وظیفه‌ی عکاسی بازگو کردن حقیقت‌های اجتماعی و سیاسی است و از این رو، یک کیف دستی مجلل، صرفاً شی‌ای تجملاتی است - قابلیت «هنری» عکاسی در مقایسه با قدرت ارتباطاتی آن در درجه‌ی ثانویه‌ی اهمیت قرار می‌گیرد. عده‌ی اندکی که می‌توانیم آنها را مُدگرایان بنامیم اعتقاد دارند که صنعت مُد تجاری نقش مهمی را در شکل‌گیری شخصیت فردی انسان‌ها ایفا کرده است؛ آنها برای کیف دستی نیز جایگاه مهمی قائل می‌شوند، اگرچه عکس هم می‌تواند دارای چنین ارزشی بوده و دارای مشخصه‌ی خودبیانگرانه‌ی بصری و طرحی تجربه‌گرایانه باشد. گروه چهارم دانشجویان بدبین هستند؛ معتقد هستند که ارزش عکس هنری و کیف دستی صرفاً به خاطر این است که شخصی حاضر می‌شود برای آن پول بپردازد، از این جهت که هر دوی هنر معاصر و دنیای مُد زیر چتر بازارهای جهانی هستند. همه‌ی این دانشجویان به‌نوعی و بسته به دیدگاه خود درست می‌گویند؛ وظیفه‌ی من است که کمک کنم دیدگاه‌های یکدیگر را درک کنند. علاوه‌بر این، به‌عنوان یک شخص آکادمیک، مأموریت دارم که دانشجویان را با مباحث وسیع‌تر حوزه‌های زیبایی‌شناسی، فلسفه و سیاست آشنا کنم؛ سرفصل‌هایی که هیچ مخاطب عادی عکاسی بدون مطالعات گسترده یا راهنمایی یک متخصص با آنها رو در رو نخواهد شد.

متفاوت در آثار يك خالق اثر معین نیز دیده می‌شوند که بر اساس شکل و شمایل، تاحدودی امکان طبقه‌بندی کردن‌شان هست؛ نوشتارهای نظری و نهادهای تخصصی عکاسی نیز راهکارهای دیگری را برای طبقه‌بندی کردن فراهم می‌آورند. مشخصات اصلی و معرف عکاسی هنری، همچون دیگر شیوه‌های تولید آثار هنری، به واسطه‌ی خواسته و نیت خالق اثر، مشابهت‌هایش نسبت به دیگر قالب‌های هنری و زمینه‌ای که اثر در آن دیده می‌شود، قابل تعریف هستند. تفاوت‌های میان عکاسی هنری با عکاسی به‌مثابه‌ی هنر امروزه تا حدود زیادی از بین رفته، اما معین کردن برخی از شیوه‌های متفاوتی که عکاسان با در نظر گرفتن ایده‌ی هنر اتخاذ کرده‌اند، کماکان سودمند خواهد بود؛ در آثار این دسته از عکاسان نشانه‌ها و ارجاعاتی به مباحث تاریخی هنر دیده می‌شود که در بخش‌های آتی کتاب نمونه‌هایی را بررسی خواهیم کرد.

از همان دهه‌ی ۱۸۳۰ میلادی، هنرمندان معین و مشتاقی، عکس‌هایی را گرفته و ساخته‌اند که هدف‌شان شباهت به آثار هنری و نمایش در زمینه‌های هنری بوده است. یکی از استراتژی‌های اصلی عکاسانی که می‌خواستند عکس‌های‌شان به‌مثابه‌ی اثر هنری مورد خوانش قرار بگیرد، بهره‌گیری از ژانرهای سنتی نقاشی همچون پرتره‌نگاری، فرم بدن، منظره‌نگاری و طبیعت بی‌جان بوده است. اصطلاح «ژانر» (که در بخش نخست کتاب درباره‌اش بیشتر صحبت خواهیم کرد) نه فقط به موضوعاتی که از آنها عکاسی شده، که همچنین به قراردادهای تصویری‌ای اشاره می‌کند که مخاطب با دیدن این نشانه‌ها نوع مشخصی از تصویر را به‌مثابه‌ی هنر تصدیق خواهد کرد. عکاسان متمایل به هنر قرن نوزدهم نیز، همچون هم‌تایان نقاش‌شان، خود را درگیر مناقشات و مباحثی از جمله «زیبایی» و «حقیقت» کرده بودند. صرفِ موضوعات هنری و ایده‌های مهم و خاص برای معتبرساختن عکاسی به‌مثابه‌ی يك شیوه‌ی هنری کافی نبود. در طول قرن بیستم جمعیت کم‌تعداد اما ثابت‌قدمی از عکاسان، متصدیان گالری‌های هنری و منتقدین در هر دو سوی اقیانوس اطلس (اروپا و آمریکا) نوشته‌های ترغیب‌کننده‌ای را درباره‌ی این موضوع ارائه کردند. این ساز و کار نوین مدرنیستی در ایالات متحده توسط آلفرد استیگلیتس رهبری شده و با نام عکاسی

قضیه‌ی کیف دستی، اگر این‌گونه بنامیم‌اش، به دانشجویان کمک می‌کند تا طرز فکر شخصی خود را در قبال عکاسی به‌مثابه‌ی هنر بیابند. عده‌ای خود را در جایگاه یک عکاس هنری یا هنرمندی که از عکاسی استفاده می‌کند دیده و به سوال پاسخ می‌دهند (در آن واحد، درگیر اغتشاش معنایی این دو عبارت نیز خواهند شد که در ادامه درباره‌اش صحبت خواهیم کرد)؛ برای گروهی دیگر لحظه‌ی معینی به‌وجود می‌آید که با انتخابی شخصی، نقش کاربردی عکاسی را در حیطه‌ی هنر زیر سوال ببرند. عده‌ای در زمینه‌ی مُد، تبلیغات یا برای رسانه‌های سرگرم‌کننده فعالیت خواهند کرد که دغدغه‌های هنری را پشت سر خواهند گذاشت. یکی از دلایل مطرح کردن این سوال، از نقطه‌نظر آموزشی، این است که بسته به جو ممکن به نتیجه‌ی مشخصی رسیده و همه‌ی دانشجویان را در دام ایدئولوژی و سلاقی شخصی‌ام گرفتار نکنم. بله، من به عکاسی هنری اعتقاد دارم، اما نه با تعصب شدید و کورکورانه.

اگر عکاسی هنری فارغ از بهای مادی‌اش در بازار ارزش دیگری هم در فرهنگ ما دارد، این ارزش چیست؟ آیا اعتقاد داریم که باید «کاری» به‌وسیله‌ی عکاسی در زمینه‌ی هنر صورت بگیرد؟ آیا این کار، بیانگرانه خواهد بود یا انتقادی، یا چیزی دیگر؟ و عکس‌ها چگونه این کار را انجام خواهند داد؟ این کتاب مقدمه‌ای در باب یافتن پاسخ‌های ممکن درباره‌ی این سوالات خواهد بود. مباحث زیباشناختی، اخلاقی و مربوط به شوق و قدرت تحمیلی بازار هنر - که از سوال کیف دستی برخاسته‌اند - نقش مهمی در این کتاب خواهند داشت. همچنین درباره‌ی کشمکش‌های موجود میان رویکرهای مدرنیستی و پست‌مدرنیستی (که کماکان شایع هستند) نیز صحبت خواهیم کرد؛ برخی از این نظرات به فراخور بحث قابل قبول خواهند بود و برخی پذیرفته نخواهند شد.

عکاسی هنری / عکاسی به‌مثابه‌ی هنر

عکاسی هنری معاصر محدوده‌ها و مشخصات غامضی دارد که عموماً قابل تشخیص از یکدیگر نبوده و دچار هم‌پوشانی می‌شوند؛ این مشخصه‌های